فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc24522250)

[حب و بغض از منظر اسلام و فقه 2](#_Toc24522251)

[کلمه «إنّما» 4](#_Toc24522252)

[حصر و قصر 4](#_Toc24522253)

[افاده و عدم افاده حصر کلمه «إنّما» 5](#_Toc24522254)

[ابعاد کلامی إنّما در قرآن 6](#_Toc24522255)

[نظریه اصولیین و لغویین و مفسرین در باب «إنّما» 6](#_Toc24522256)

[نظریه ادات تأکید بودن «إنّما» 6](#_Toc24522257)

[نظریه مشهور در مورد دلالت «إنّما» 7](#_Toc24522258)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض

# اشاره

دومین مبحث در فقه روابط اجتماعی یا فقه معاشرت عبارت بود از بحث دوستی و دشمنی یا محبت و مبغضت و نفرت، در مبحث دوم، چند مقدمه در ابتدا مطرح شد که طی جلسات گذشته، مقدمات را ملاحظه کردید، در مقدمات هم مفهوم شناسی هم جایگاه بحث و ابعاد موضوع محبت و نفرت موردبحث قرار گرفت، با آن مقدمات ما وارد در اصل بحث می‌شویم.

# حب و بغض از منظر اسلام و فقه

برای اینکه بدانیم دیدگاه اسلام و از منظر فقهی در بحث حب و بغض نسبت به دیگران – خواه در دایره عام بشری، خواه در دایره اسلامی و ایمانی – چه حکم و دیدگاهی هست، ادله را بایستی به ترتیب بررسی بکنیم، البته تنظیم ادله به دلیل اینکه کار منقحی موجود نیست، نمی‌گوییم که خیلی دقیق و منطقی است، ممکن در ترتیب و تنظیم ادله شاهد تغییراتی باشیم، فی‌الجمله الآن هم مشخص است که کاملاً منطقی جلو نمی‌رویم، جاهایی که یک مقدار مشخص‌تر است، آن‌ها را پایه قرار می‌دهیم، شروع می‌کنیم و بعد زوایای دیگر می‌پردازیم.

عجالتاً از ادله قرآنی شروع می‌کنیم که بخشی از آن‌ها در ارتباط میان مسلمانان و مؤمنان است، باید ببینیم این‌ها ارتباطی با بحث محبت و مبغضت و حب و بغض میان مسلمانان و مؤمنان دارد یا ندارد؟

اولین دلیل قرآنی، همان‌طور که اشاره شد، آیه دهم سوره حجرات است، سوره حجرات عمدتاً تکالیفی ذکر شده که بخش عمده آن مربوط به همین اصول و آداب و احکام معاشرت است، البته ابتدای آن چند تکلیف جامعه اسلامی نسبت به پیامبر اعظم صلی‌الله علیه و آله و سلّم ذکر می‌کند، بعد هم روی اصول معاشرت بین مسلمانان و مؤمنان می‌رود، اولش چند تکلیف اصحاب و معاشران نسبت پیامبر بیان کرده است، بعد چند اصول و احکام و آداب معاشرت بیان می‌شود که عمدتاً آن‌ها در فقه روابط اجتماعی و فقه العشره است، مثل غیبت و امثالهم که در سوره حجرات بیان شده است.

یک فراز از این سوره آیه شریفه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾**[[1]](#footnote-1)، آیات قبلش مربوط به روابط بین مسلمانان است و اینکه اگر جنگ و نزاعی میان آن‌ها پیش آمد، کسانی بروند و آن‌ها را مصالحه بدهند، آیات بعد هم روی اصول و قواعد از آداب معاشرت و اجتماعی می‌رود، این آیه هم به‌عنوان یک آیه‌ای که از غرر آیات قرآنی است در سوره حجرات قرار گرفته است و مشتمل یک اصل بسیار مهم و پایه در روابط اجتماعی است، اینکه ما آن را اولین آیه در اینجا قرار دادیم، از حیث این است که ممکن است گفته بشود: بنیاد و پایه ‌این اخوت بر یک نوع حس دوستی و مهربانی و امثالهم قرار دارد، ازاین‌جهت ما در بحث حب و بغض، فعلاً این آیه را به‌عنوان اولین دلیل ذکر می‌کنیم، یعنی ممکن است که اخوت این‌طور تعریف بشود که هسته مرکزی و محوری اخوت همان حس دوستی است و تعلق قلبی است و عاطفه مثبت میان مسلمانان و مؤمنان است، این در حقیقت مورد تأکید قرار گرفته است و محوریت دارد.

اگر در این هم تردیدی ایجاد بشود، بدون تردید اخوت یک مفهوم بسیار عمیق و ریشه‌ای است که مبنای بسیاری از این قواعد فقه اجتماعی و روابط اجتماعی است.

منتهی برای اینکه ابعاد مفهومی آیه روشن بشود، مباحثی در ذیل آیه ذکر می‌کنیم که ضمن آن معلوم می‌شود که این آیه چه مقدار با بحث حب و بغض ربط دارد و اگر هم ربط هم نداشته باشد، بازهم یکی از قواعد پایه فقه روابط اجتماعی است.

بنابراین ربط آیه به فقه روابط اجتماعی یا فقه العشره روشن است، اما اینکه با بحث حب و بغض چه ارتباطی دارد، باید با تعمق بیشتر ابعادش را روشن بکنیم:

جهت اول در آیه شریفه این است که شأن نزول‌هایی برای آیه ذکر شده که خیلی اهمیت ندارد و تفاوت هم دارد، چند نوع شأن نزول ذکر شده که روح همه شأن نزول‌ها برمی‌گردد به اینکه در جامعه مدینه و در میان اصحاب یک نزاعی درگرفت، نقل‌های مختلفی هست که میان چه افراد و چه طوایفی بوده است، شأن نزول‌ها برای ما مهم نیست.

اما آنچه در مجموعه این نقل‌هایی که در باب شأن نزول آیه وارد شده است و استفاده می‌شود، این است که یک جنگ و نزاع و درگیری در میان مسلمانان رخ داد و در آن فضا این آیه نازل شد که **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ َأَصْلِحُوا﴾** در حقیقت این آیه ناظر به آن شأن نزول، دو مطلب را می‌خواهد افاده بکند:

1 – به خود آن‌هایی که درگیر شدند و دچار نزاع و تفرق شدند، می‌فرمایند: **﴿إنّما المؤمنون إخوة﴾**.

2 – دیگران را مأمور می‌کند که شما هم بروید و آن نزاع و کینه و عداوت و درگیری را معالجه بکنید.

بنابراین شأن نزول یک درگیری است که اتفاق افتاده است و آیه هم ناظر به آن درگیری و دعوا و اختلاف، دو مفاد را بیان کرده است:

1 – خود آن‌هایی که درگیر شدند باید حس اخوت داشته باشند، حس اخوت باید مانع از درگیری بشود.

2 – دیگران هم در برابر این نزاعی که پدید آمده است، موظف هستند به اینکه برای اصلاح و سازش میان آن‌ها اقدام بکنند، آیات قبل هم بوده است، آیات قبل در مورد درگیری جمعی است، اما این اطلاق دارد، شأن نزول‌ها غالباً درگیری فردی است، ممکن است شأن نزول جمعی هم داشته باشد، آیات قبل؛ **﴿إن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا﴾**، اما این آیه عمدتاً مربوط به درگیری‌هایی است که در محدوده‌های معاشرت‌های فردی پیدا می‌شود، البته اطلاقش، درگیری جمعی را هم در برمی‌گیرد، اما وجهه غالب آیات قبل، درگیرهای جمعی است و وجهه غالب این آیه متناسب با درگیری‌های فردی است که در روابط میان افراد پیدا می‌شود.

# کلمه «إنّما»

نکته و جهت دوم بحث در این آیه «إنّما» است، «إنّما» محل اختلاف وسیعی است، در اصول در ادوات حصر محل بحث قرار گرفته است، در مفهوم حصر بعضی از ادوات و حروف حصر محل بررسی قرار گرفته است، ازاین‌جهت که آیا مفید حصر هستند یا نیستند، یکی از ادواتی در آنجا موردبحث قرار گرفته است کلمه إنّما است که از إنّ و ما تشکیل شده است که به شکل «إنّما» در آمده است، سؤالی که در مورد «إنّما» وجود دارد، این است که مفید حصر هست یا نیست؟ بیشتر نکته و بحث تفصیلی است، خیلی در جهت بحث ما تأثیر زیادی دارد، اما اشاره به مبحثش مناسب است.

# حصر و قصر

اجمالاً در بحث حصر مستحضر هستید که ما هم در صرف و نحو مبحث حصر و قصر داریم، چون هم حصر و هم قصر گفته می‌شود، هم در معانی و بیان که خیلی مفصل‌تر بحث شده است، در معانی و بیان بیشتر قصر می‌گویند، یک باب مبسوط و مفصلی است که در آنجا به مقوله قصر و حصر پرداخته شده است، تعریف شده است، انواع و اقسام آن ذکر شده است، فواید و امور مرتبط با قصر در معانی و بیان خیلی مفصل بحث شده است، در جاهای دیگر هم به همین صورت است، علاوه بر این علوم ادبی؛ صرف، نحو، معانی و بیان که بخشی را به مباحث مربوط به حصر و قصر اختصاص داده‌اند، در اصول هم مقوله حصر جای مهمی دارد، برای اینکه در چند مفهوم که در باب مفاهیم مطرح است، یکی از مفاهیم جاافتاده، مفهوم حصر است و مفهوم حصر این‌قدر جاافتادگی دارد که برخی آن را مفهوم نمی‌دانند، می‌گویند: دلالت منطوقی است، وقتی می‌گوید: «لا إله إلّا الله» که مفید دو جمله است، یکی اینکه خداوند معبود است، یکی اینکه غیر از خداوند کسی دیگر نیست، دو جمله از جملاتی که مفهوم دارند، استفاده می‌شوند:

1 – جمله اثباتی

2 – نفیی

**﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُركُم وَيُثَبِّت أَقدامَكُم﴾**[[2]](#footnote-2)، اگر مفهوم داشته باشد، این دو جمله را افاده می‌کند:

1 – نصرت شما به خدا موجب این می‌شود که خداوند نصرت بکند.

2 – اگر نصرت نکنید، خداوند هم نصرت نمی‌کند.

در حصر هم به‌عنوان یکی از مفاهیم، گفته شده است: در اصول و در باب مفاهیم، باید بررسی بشود و بررسی شده است و به‌عنوان یکی از مفاهیم به شمار آمده است، دلالت حصر هم بر مفهوم گاهی گفته شده است که قوی‌تر است، حتی در مواردی در حد منطوق به شمار آمده است، مثلاً مرحوم نائینی در إنّما می‌فرمایند: جمله سلبی که از آن بیرون می‌آید، منطوق است، مفهوم نیست.

# افاده و عدم افاده حصر کلمه «إنّما»

ذیل مباحث ادبی و اصولی و کما و بیش در لغت، این ادوات محل بحث است، راجع به إنّما مطرح است که إنّما مفید حصر است یا خیر؟ این بحث یک بُعد کلامی خیلی مهم دارد، بُعد کلامی‌اش آیه **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾**[[3]](#footnote-3) است، از منظر کلام شیعه این یکی از آیات ناظر به بحث امامت و ولایت است، حصر در آن خیلی مهم است، وَلیّ شما فقط خداوند و رسول خداوند و مؤمنان هستند، مؤمنان هم با قرائنی گفته می‌شود که گروه خاصی از مؤمنین هستند، شبیه آیه **﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾**[[4]](#footnote-4)، مؤمنون در آیه گواهی هم گفته شده که همه مؤمنان گواه نیستند، مقصود گروه خاصی هستند که ائمه هستند، مؤمنین در آیه شهادت و مؤمنین در آیه ولیکم و احتمالاً مؤمنین در آیه رکوع، چند مورد در قرآن هست که مؤمنون آمده است، مفهوم عام است، اما قرائن خیلی قوی و گاهی نسبتاً قوی، روشن است که این مؤمنون یک طایفه خاصه ای هستند و گروه خاصی هستند که در آیه مقصود است، در آیه ولایت هم از همین قبیل است.

# ابعاد کلامی إنّما در قرآن

إنّما در قرآن یک ابعاد کلامی جدی دارد، **﴿إِنَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أَهلَ البَيتِ وَيُطَهِّرَكُم تَطهيرًا﴾**[[5]](#footnote-5)، **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾**[[6]](#footnote-6)، این‌ها از آیات ولایت است، إنّما در تفسیر شیعی در اینجا نقشه حصر را دارد، در نقطه مقابل هم کسانی می‌گویند که حصر ندارد، فخر رازی در آیه إنّما ولیکم الله به‌شدت دلالت إنّما را بر حصر نفی کرده است، در میان اصولیین هم اختلاف است، مثلاً شیخ دلالت إنّما را بر حصر نپذیرفتند، اما مرحوم آخوند و امثالهم دلالت إنّما را بر حصر پذیرفته‌اند.

مرحوم شیخ انصاری می‌فرمایند: إنّما اصلاً واژه‌ای معادل فارسی ندارد، ما نمی‌توانیم خوب مفهوم إنّما را بفهمیم، لذا تبادر حصر هم از إنّما ایشان نفی می‌کنند، اما غالباً می‌گویند: إنّما بر اساس یک تبادر و انسباق به ذهن مفید حصر است.

# نظریه اصولیین و لغویین و مفسرین در باب «إنّما»

درهرصورت در باب إنّما، عمدتاً اصولیین و لغویین می‌گویند مفید حصر است، فکر می‌کنم در کلام خلیل در عین، کلمه‌ای است که می‌رساند که إنّما مفید حصر است.

بنابراین بخشی از لغویین و جمع زیادی از اصولیین و همین‌طور مفسران شیعه غالباً إنّما را ادات حصر می‌دانند، البته در نقطه مقابل، نظریه اینکه مفید حصر نیست، وجود دارد و اینکه بیشتر این إنّما یک ادات تأکید است، شبیه إنّ و أنّ است که می‌گویند تأکید است، مثلاً زیدٌ قائمٌ یک خبری داده می‌شود، اما وقتی می‌گوید: إنّ زیداً قائمٌ، درواقع همان مفاد را مورد یک تأکید قرار می‌دهید، با توجه به نظریه دوم، در اصل دلالتش، إنّما مفید یک تأکید است، اما روی نظر اول، گفته می‌شود: ادات حصر است، البته نمی‌گوید که در همه‌جا حصر باشد، مفهومش برای حصر وضع شده است، اما با قرینه می‌تواند حصر را افاده نکند، حصر را که افاده می‌کند، همیشه حصر حقیقی نیست، ممکن است حصر اضافی باشد، مثل آخوند، برخی از لغویین، برخی از مفسرین، جمع زیادی از اصولیین می‌گویند: ادات حصر است.

# نظریه ادات تأکید بودن «إنّما»

نظر دوم این است که إنّما یکی از ادات تأکید است و بیش از تأکید افاده نمی‌کند، فخر رازی شواهدی هم آورده است، برای اینکه این مفید حصر نیست، در نقطه مقابل هم معمول مفسرین، غالباً حصر را می‌پذیرند.

# نظریه مشهور در مورد دلالت «إنّما»

یک تبادری وجود دارد که «إنّما» حصر است، همیشه در حصر، چیزی در چیز دیگری حصر می‌شود، گاهی حصر موصوف در صفت است، گاهی حصر صفت در موصوف است، ازنظر ترکیب ادبی این‌طور است، کلمه‌ای که بعد از إنّما قرار می‌گیرد، محصور است و آنی که بافاصله به‌عنوان خبر در بعدش ذکر می‌شود، محصور فیه است، إنّما زیدٌ قائمٌ یعنی زید فقط قائم است، زید را در قائمیت حصر می‌کند، إنّما أنت منذر، یعنی موصوف را در آن صفت محصور می‌کند، تو فقط انذار دهنده هستی، یعنی چیزی غیرازاین نیستی، اما اگر همین جمله بالعکس بشود، إنّما منذر أنت بشود، یعنی دیگران منذر نیستند، منذر فقط تو هستی، منذریت را فقط در تو محصور می‌کند.

بنابراین «إنّما» بنا بر نظریه نخست که دلالت حصر می‌کند که غالب لغویین و مفسرین و اصولیین آن را می‌گویند، در اصول هم غیر از شیخ و بعضی دیگران نظریه اول را می‌گویند، حصر می‌کند آنی را که بعدازآن قرار گرفته است، در خبری که متأخر از آن قرار می‌گیرد، مفهوم هم طبعاً حصر دارد.

اگر مبنای اول را بپذیریم، در این صورت آیه می‌فرماید: **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾**، مؤمنین را در اخوت حصر می‌کند، می‌گویند: مؤمنان فقط دارای اخوت هستند، یعنی چیزی جزء اخوت در میان آن‌ها نیست، منتهی اگر ما نظر اول که اشهر در باب دلالت إنّما بر حصر است، بپذیریم، اینجا حصر موصوف در صفت است، حصر مؤمنان در وصف اخوت را افاده می‌کند، اما اگر نظریه دوم را کسی بپذیرد، حصر را نمی‌پذیرد و مدلول نمی‌داند، یک تأکیدی را بیان می‌کند، می‌توانست بگوید: **الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ**، الآن که فرمود: **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** یعنی مؤکداً می‌گویند که مؤمنان با یکدیگر برادران هستند، فقط تأکید را افاده می‌کند، اما با توجه به نظریه مشهور، مفید حصر است، منتهی این حصر در اینجا قرائنی دارد که در اینجا حصر اضافی است، حصر حقیقی نیست، نکته حصر اضافی در إنّما خیلی شایع است، یعنی همه آن‌هایی که می‌گویند: إنّما مفید حصر است، این را می‌پذیرند که در بسیاری از موارد، ما حصر را اضافی می‌بینیم، البته اصل این است که حصر حمل بر حصر حقیقی بشود، امّا با شاهدی حصر می‌تواند مبدل به حصر اضافی بشود، همان تعریفی که در مختصر و مطول و کتب معانی و بیان مشاهده کردید، در حصر اضافی این‌طور است که وقتی می‌گوید: إنّما أنت منذر، نمی‌خواهد بگوید که پیامبر هیچ ویژگی ندارد، مگر اینکه منذر است، بلکه در مقایسه دو چیز می‌گوید: آن صفت خیر اما این صفت آری، آن دو چیز این است که ممکن است کسی فکر بکند که پیامبر مصیطر است، پیامبر مجبور می‌کند، اختیار را از دیگران می‌گیرد، در مقابلش می‌گوید که تو منذر هستی، وگرنه نمی‌خواهد نفی بکند که پیامبر مبشر و هادی و امثالهم هم هست، ده‌ها وصف برای وجود نازنین و شریف پیامبر در خود قرآن ذکر شده است، حصر اگر حقیقی باشد، باید بگوییم: آن اوصاف دیگر که ذکر شده، آن‌ها مقید این مفهوم هستند، اما اگر از اول بگوییم: این حصر اضافی است، نمی‌خواهد همه‌چیز را نفی بکند، فقط در ذهن مخاطب این است که پیامبر مبلغی است که از دیگران سلب اختیار می‌کند یا اجبار و اکراه می‌کند، **﴿لیس علیهم بمصیطر﴾**، این‌طور نیست که سلب اختیار بکنی، اگر إنّما أنت منذر، حصر حقیقی باشد، یعنی أنت منذرٌ و لست بغیر منذرٍ، در این صورت هر صفتی که در آیات و روایات برای پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلّم ذکر شده است، مقید این مفهوم می‌شود، اما این به ذهن نمی‌آید، اصلاً به ذهن نمی‌آید که همه‌چیز را حقیقتاً حصر در یک حقیقت بکند، لذا با توجه به قرینه‌ای که وجود دارد، حمل بر حصر اضافی می‌شود.

حصر اضافی‌اش این است که در ذهن مردد بوده و سؤال بوده که پیامبر مصیطر و مهیمن و مکره و مجبر در هدایت هست یا نیست؟ می‌گوید: إنّما أنت منذر یا ممکن است آیات دیگر در منذر و بشیر بودن حصر بکنند، همه این‌ها می‌خواهد بگوید: آن نیست، یک چیز خاصی را در حصر اضافی نفی می‌کند، مطلق همه‌چیز را حصر نمی‌کند.

این آیه شریفه که در آن «إنّما» ذکر شده است، برخی از موارد که می‌گویند: حصر اضافی، اگر دقت بشود، می‌شود حصر حقیقی بیرون بیاید، مثلاً؛ **﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾**[[7]](#footnote-7)، بعضی می‌گویند که این‌طور نیست، حیات دنیا خیلی موارد دارد که همه‌اش لهو و لعب است، اما در آنجا می‌تواند حصر حقیقی بیرون بیاورد، اما در خیلی از موارد هست که حصر حقیقی نمی‌شود بیرون آورد.

شاید در مواردی که حصر اضافی هست و حصر حقیقی متصور نبوده است، یکی از وجوهی است که کسانی را معتقد به نظریه دوم در «إنّما» کرده است و می‌گوید: إنّما حصر را نمی‌رساند، بلکه فقط تأکید را می‌رساند، شاید یکی از وجوهش همین باشد.

سؤال...

جواب: اصل در حصر حقیقی است.

سؤال...

جواب: در **﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ﴾** دقیقاً همین است، ابتدا بعضی مفسرین گفتند که این حصر است و بعضی گفتند حصر نیست، اگر هم حصر است، حصر اضافی است، اما کسانی که دقت بیشتری کردند، می‌گویند: در دنیا خیلی چیزها هست، اما همه‌اش همین لهو و لعب است، بعد می‌گویند: حیات دنیا مادامی که دنیا است، اما اگر همین حیات مقدمه آخرت قرار بگیرد، دیگر حیات دنیا نیست، با دو دقت حصر حقیقی در آن درست می‌شود، بدون آن دقت‌ها باید بگوییم اینجا حصر نیست و اگر هم هست، حصر اضافی است، در **﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ﴾**[[8]](#footnote-8) هم هر دو وجهش هست.

قبل از بیان احتمالات، همین‌طور به ذهن می‌آید که موصوف را در صفت حصر می‌کند، می‌گوید: تمام حیثیات مؤمنان اخوت است، فوری به ذهن می‌آید که تمام وجود مؤمنان اخوت نیست، یک‌بخشی از آن ایمان، اعتقاد به خداوند و امثالهم است، در حل این اشکال و جواب به این پرسش که چطور تمام ویژگی‌های مؤمنان را در اخوت جمع می‌کند، وجوهی وجود دارد:

1 – وجه اول این است که کسی بگوید: نظر دوم را قبول داریم، إنّما مفید حصر نیست، بلکه برای تأکید است، مثل فخر رازی و برخی از اهل ادب و لغت، **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** یعنی مؤمنان واقعاً و هرآینه و تحقیق برادران هستند، خیلی از ترجمه‌ها این ترجمه را بیان کردند، این نگاه عدم دلالت إنّما بر حصر است یا به طور مطلق است یا اینجا به طور خاص می‌گوییم که حصر نیست، إنّ است و ما هم زائده است.

2 – إنّما حصر است، اما حصر اضافی است، منتهی اینکه این است و جزء این نیست، نه اینکه هیچی نیست، بلکه یک موارد خاصی را نفی می‌کند، إنّما المؤمنون إخوة یعنی اخوت هست و دعوا و درگیری و دشمنی و امثالهم نیست، هم‌زمان بااینکه این یک جمله اثباتی افاده می‌کند، حصر است و یک جمله سلبی را افاده می‌کند، می‌گوید: غیرازاین نیست، اما نه مطلق غیر، بلکه یک‌چیزهای معینی را می‌گوید نیست، در رابطه میان مؤمنان آنی که هست، اخوت و محبت و دوستی و صمیمیت است و غیرازاین نیست، غیرهایی که اینجا تناسب دارد و تضاد با این دارد، غیرهای متضاد با این نیست.

3 – وجه سوم این است که کسی بگوید: با چند ملاحظه حصر حقیقی است: یک ملاحظه این است؛ مؤمنونی که در اینجا می‌گوییم، **﴿إنّما المؤمنون إخوه﴾** که در اینجا هست، بگوییم: یک قرینه درواقع لبیّه و حالیه‌ای وجود دارد که این آیه در مقام ویژگی‌های مؤمنان در روابطشان است، نه اینکه در مقامی باشد که همه ویژگی‌های مؤمنان را بیان بکند، **﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾**[[9]](#footnote-9)، آن‌هم صفات مؤمن را می‌گوید، یا **﴿هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون صلاة﴾**، در آنجا در مقام بیان مثلاً همه اوصاف مؤمنین است یا اوصاف اعتقادی یا عبادی است، اینجا بگوییم: حصر حقیقی است، با این ملاحظه اول که مقام این آیه، مقام بیان اوصاف مؤمنین در روابط اجتماعی است، می‌خواهد اوصافشان را در روابط میانشان و روابط اجتماعی‌شان بیان بکند، یعنی قرینه حالیه داریم که کل جمله مقید به آن بیان اوصاف در مقام روابط است، نه همه اوصاف، حتی اوصاف فردی‌شان، اعتقادی‌شان، عبادی‌شان و امثالهم، در مقام بیان اوصاف اجتماعی و علاقه‌ها و روابط اجتماعی‌شان است.

سؤال...

جواب: می‌تواند وجهی در ذیل این وجه باشد، درواقع بگوییم: جمع المؤمنون در اینجا جمع عام مجموعی است، المؤمنون با یکدیگر، مؤمنون با یکدیگر مثلاً اخوه است، قرینه حالیه ای که ما می‌گوییم، با این احتمال سازگار است، اینکه بگوییم: در مقام بیان اوصاف در ارتباطات آن‌ها است، مطلق اوصاف نیست.

ملاحظه دوم در اخوه است، اخوت را یک امری در کنار مجموعه ویژگی‌های روابط اجتماعی نگیریم، بگوییم: اخوت مفهوم پایه است، یعنی مثلاً صد حقوق برادران ایمانی در مقابل یکدیگر، گفته بشود: محور این صد مورد که در ویژگی روابط اجتماعی میان مسلمانان است، اخوت است، لذا اخوت یک چیز قسیم غیبت نکن، احترام بکن و امثالهم نیست، اخوت یک نقطه کانونی و محوری در مجموعه روابط اجتماعی مسلمانان است، اگر این باشد، در این صورت اخوت از یک مفهوم محدود عبور می‌کند و یک مفهوم پایه محوری که سایه آن روی همه این ویژگی‌های روابط اجتماعی است، پس مؤمنون را یک مقدار به مؤمنان در روابط اجتماعی‌شان محدودش می‌کنیم، اخوت هم را باز می‌کنیم، اخوت یک مفهوم کلیدی و پایه است، در این صورت حصر حقیقی می‌شود.

در روابط اجتماعی مسلمانان در درون خودشان، فقط برادران هستند، اخوت دارند، از سلام و احترام و احسان و اکرام تا آنجایی که امربه‌معروف و نهی از منکر می‌کند، ریشه همه‌اش اخوت است، پیوند تکوینی و دوستی که میان این‌ها است، با این وجه می‌شود حصر را حقیقی گرفت.

سؤال...

جواب: باب الاخوه می‌گوید، اما حقوق برادری که گفته می‌شود، در ذیلش می‌آید، مثل کافی و بحار و امثالهم.

1. - سوره مبارکه حجرات، آیه 10 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مبارکه محمد، آیه 7 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره مبارکه مائده، آیه 55 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره توبه، آیه 105 [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره مبارکه احزاب، آیه 33 [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره مبارکه مائده، آیه 55 [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره مبارکه حدید، آیه 20 [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره رعد، آیه 7 [↑](#footnote-ref-8)
9. - سوره مبارکه مؤمنون، آیه 1 و 2 [↑](#footnote-ref-9)